

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال پانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۸  
صص ۲۸-۳۴ (مقاله پژوهشی)

# امکان سنجی اعمال خیار شرط منفصل از دیدگاه مذاهب اسلامی

• محمدرضا کیخا

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)  
kaykha@hamoon.usb.ac.ir

• عبدالله فتوحی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
abdollah.fotouhi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱

## چکیده

خیار شرط از جمله نهادهای حقوقی پرکاربرد در فقه و حقوق اسلامی و تأثیرگذار در روابط بین متعاقدين قراردادها می‌باشد که فقهای مذاهب اسلامی کم و کیف و شرایط و ضوابط آن را تبیین کرده‌اند. یکی از مباحث مهم و اختلاف برانگیز پیرامون این خیار، آن است که آیا مدت خیار، حتماً متصل به عقد باشد، یا اینکه می‌تواند منفصل از آن هم باشد؟ همه مذاهب اسلامی اصل خیار شرط را پذیرفته‌اند؛ جمهور فقهای اهل سنت، منفصل بودن آن را صحیح نمی‌دانند، اما فقهای امامیه و ابویوسف حنفی شرط منفصل را صحیح می‌دانند. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که نظریه امامیه و ابویوسف به دلیل وجود مصلحت عقلایی و اطلاق دلایل مشروعیت خیار شرط و عموم روایت «المؤمنون عند شروطهم» و عدم تخصیص یا تقیید آنها و نیز شمول فلسفه مشروعیت خیار شرط، از قوت بیشتری برخوردار است. در نتیجه، قرارداد شرط منفصل صحیح خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: خیار، شرط، متصل، منفصل، مذاهب اسلامی.



## مقدمه

حمل بر عرف نمود، ولی در صورت شرط کردن مدت

زیاده بر عرف، موجب بطلان عقد می‌شود.<sup>۳</sup> معتقدان به تعیین مدت، درباره مدت زمان آن اختلاف نظر دارند که مشهورترین دیدگاهها به شرح ذیل است:

گروهی از فقها و در رأس آنها ابوحنیفه، شافعی و زفر، مدت خیار را مقید به سه روز می‌دانند و اختیار گذاشتن بیش از سه روز را جایز نمی‌دانند.<sup>۴</sup> این دسته از فقها به روایاتی از جمله روایت «الخيار ثلاثة أيام»<sup>۵</sup> و روایت حبان بن منقذ که پیامبر(ص) به او سه روز اختیار داد و فرمود: «إذا بايعت فقل: لا خلافة ثم أنت بالخيار في كل ساعة ابتعتها ثلاث ليال»<sup>۶</sup> «هرگاه معامله کردی، بگو: فریبکاری وجود ندارد، سپس شما هر کالایی که خریدی تا سه روز اختیار داری»، تمسک جسته‌اند و معتقدند مشروعیت خیار برخلاف قیاس است و بنابراین آن را منحصر و محدود به همان مقدار وارد شده در نص می‌دانند.

مدت خیار شرط از منظر فقهای امامیه، حنابله، و ابویوسف و محمد از شاگردان ابوحنیفه، بستگی به توافق و رضایت طرفین دارد و منوط و مقید به مدت خاصی نیست؛ زیرا خیار گذاشتن برای اندیشیدن و مشورت کردن است و چه بسا سه روز برای این منظور کفایت نکند و نیاز به اندیشیدن بیش از سه روز باشد، به‌ویژه در کالاهای گران‌قیمت، چنانچه سرخسی از عمر بن خطاب نقل کرده است که ایشان برای فردی نسبت به خرید شتری دو ماه مدت اختیار در نظر گرفت. از این رو، آن قید سه روز که در حدیث حبان آمده، براساس تشخیص پیامبر(ص) در حق او کافی بوده است. از طرفی آنچه برای یک شخص کفایت می‌کند، ممکن است در حق دیگری

یکی از انواع اختیارات در معاملات، خیار شرط است؛ یعنی خیاری که با شرط کردن آن، در ضمن عقد به وجود می‌آید؛ به این معنی که طرفین، معامله را به این شرط منعقد می‌کنند که یکی از آنان، یا هردو و یا شخص ثالثی، حق فسخ معامله را ظرف مدت معلوم داشته باشد.

خیار شرط، تنها در عقود لازمی مجاز است که با رضایت طرفین عقد، قابلیت فسخ را دارند، اما عقود غیر لازم ذاتاً نیاز به شرط خیار ندارند. شرط خیار در دو عقد سلم و صرف نیز درست نیست؛ زیرا یکی از شرایط صحت بیع سلم، این است که رأس المال سلم، در مجلس عقد، قبض شود. در عقد صرف نیز، شرط است که عوضین، در مجلس عقد قبض شوند و شرط خیار، مقتضی تأخیر قبض از مجلس عقد است و چنانچه، قبض از مجلس عقد مؤخر شود، عقد فاسد می‌شود. بنابراین شرط گذاشتن خیار در این دو عقد درست نخواهد بود.<sup>۱</sup>

فقهای مذاهب اسلامی، همگی اتفاق نظر دارند که مدت شرط باید معلوم و مضبوط باشد. عقد با خیار شرط بدون مدت، مانند این است که فروشنده بگوید: این مال را به تو فروختم، به شرط اینکه حق خیار داشته باشم، یا با مدت نامعین و مجهول، مانند آمدن حاجیان از مکه است، و یا به صورت مطلق، مانند این است که فروشنده بگوید: این مال را به تو فروختم، مشروط بر اینکه برای مدتی حق خیار داشته باشم. خیار شرط به صورت موید را درست نمی‌دانند و در چنین مواردی عقد نزد حنفیه فاسد و نزد شافعیه، حنابله و مشهور فقهای امامیه باطل است.<sup>۲</sup> اما مالکیه معتقدند انجام چنین معامله‌ای جایز است و در صورت پیدایش اختلاف، حاکم می‌تواند براساس عرف، مدت آن را معلوم کند و در صورت اطلاق مدت خیار، باید آن را

۳. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۶۹.

۴. الهدایة، ج ۵، ص ۳۱.

۵. السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵۰.

۶. مختصر صحیح البخاری، ص ۴۲۰، ح ۲۱۱۷؛ صحیح مسلم،

ص ۶۳۲، ح ۳۸۶۰؛ سنن ابن‌ماجه، ص ۵۴۴، ح ۲۳۵۵.

۱. رد المحتار، ج ۴، ص ۵۰؛ الفقه الإسلامی وأدلته، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۲ و ۳۳؛

المهذب، ج ۳، ص ۱۰؛ المغنی، ج ۵، ص ۳۰۵.





کافی نباشد، بنابراین تحدید مذکور در حدیث فوق، نمی‌تواند مانع از این باشد که کسی بیش از این مدت را شرط بگذارد.<sup>۷</sup>

مالکیان معتقدند معیار تعیین مدت، حاجت و نیاز طرفین می‌باشد که ممکن است موارد و حالات آن نیز متفاوت و گوناگون باشد؛ زیرا هدف از شرط خیار، امتحان و آزمایش کردن مبیع است و انجام آزمایش هم بر حسب کالاهای متفاوت می‌باشد.<sup>۸</sup>

محمدتقی عثمانی از فقهای معاصر اهل سنت معتقد است: «با توجه به مشروعیت اختیار و اینکه نص صحیحی نسبت به نفی بیش از سه روز وجود ندارد، جواز بیش از سه روز راجح به نظر می‌رسد و امکان تفاوت مدت در کالاهای مختلف وجود دارد، اما نباید مدت به اندازه‌ای طول بکشد که قرارداد را مردود و معلق نگهدارد؛ حال آنکه برای اندیشیدن و فکر کردن به چنین کالایی نیاز به این همه زمان نیست».<sup>۹</sup>

حال یکی از مسائل مورد بحث پیرامون خیار شرط این است که آیا زمان خیار شرط حتماً باید متصل به زمان عقد باشد؛ یعنی خیار شرط از زمان عقد شروع شود؟ یا می‌تواند منفصل و جدا از عقد باشد؟ مثلاً فروشنده بگوید: این مال را فروختم به شرط اینکه از ماه آینده به مدت یک هفته حق فسخ داشته باشم. چه کسانی خیار منفصل را قبول دارند؟ و چه کسانی آن را نمی‌پذیرند؟ دلایل معتقدان به خیار منفصل چیست؟ دلایل کسانی که خیار منفصل را قبول ندارند، چیست؟ مقاله حاضر در صدد است با بهره‌گیری از دیدگاههای فقهی فقهای مذاهب اسلامی، به سؤالات فوق پاسخ دهد و ضمن بیان مبانی و مستندات موافقان و مخالفان خیار شرط منفصل، به تحلیل دلایل پرداخته و نظریه برتر را تبیین نماید.

## دلایل موافقان خیار شرط منفصل

فقهای امامیه و ابویوسف از شاگردان ابوحنیفه، معتقدند در خیار شرط، مدت می‌تواند متصل به عقد، یا منفصل از آن باشد؛ یعنی شروع مدت، چند روز پس از انعقاد عقد باشد. بنابراین هر دو صورت جایز است، چنانچه شیخ انصاری از فقهای امامیه در *المکاسب* می‌نویسد: «لا فرق بین کون زمان الخیار متصلاً بالعقد أو منفصلاً عنه؛ لعموم أدلة الشرط. قال فی التذکره: لو شرط خیار الغد صح عندنا».<sup>۱۰</sup> همچنین در *الفتاوی التاتاریخانیة* از منابع فقهی احناف آمده است: «رجل اشتری شیئاً فی رمضان علی أنه بالخیار ثلاثة أيام بعد شهر رمضان فسد العقد فی قول أبي حنيفة و قال محمد: له الخیار فی رمضان و ثلاثة أيام بعد شهر رمضان و يجوز البیع. و روی عنه (محمد) قال: ثلاثة أيام بعد الشهر علی أن لا خیار لك قبل هذا لم یجز و عند أبي یوسف الخیار ثلاثة أيام بعد الشهر؛ و عن أبي یوسف أنه إذا باع شیئاً و شرط الخیار لنفسه يوماً بعد سنة فالبیع جائز و لا خیار له فی السنة فإذا مضت السنة فله الخیار يوماً».<sup>۱۱</sup> امامیه و ابویوسف برای اثبات نظریه خویش، به عام بودن ادله لزوم وفای به شرط از جمله روایت معروف «المؤمنون [یا المسلمون] عند شروطهم»<sup>۱۲</sup> که می‌گوید: مؤمنان باید به شروط و تعهدات بین خود عمل کنند، و در منابع فقهی و حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، استدلال نموده و می‌گویند: این روایت عام است و شامل هر دو نوع شرط می‌شود.

## نقد و تحلیل دلایل موافقان

شاید با توجه به اینکه موسوی بجنوردی از مجتهدان امامیه در کتاب *القواعد الفقهیة*، ذیل عنوان «فی بیان شرایط صحة الشروط الواقعة فی ضمن العقود» می‌گوید: «الشرط الثالث: أن یکون مما فیہ غرض معتد

۷. *جواهر الکلام*، ج ۲۳، ص ۳۲؛ *المیسوط*، ج ۱۳، ص ۴۱؛ *بدائع الصنائع*، ج ۵، ص ۱۷۴؛ *المعنی*، ج ۵، ص ۳۰۵؛ *الفقه الإسلامی و أدلته*، ج ۴، ص ۲۵۶.  
۸. *بدایة المجتهد*، ج ۲، ص ۲۰۷؛ *الفقه الإسلامی و أدلته*، ج ۴، ص ۲۵۷.  
۹. *فقه البیوع*، ج ۲، ص ۸۶۸.

۱۰. کتاب *المکاسب*، ج ۵، ص ۱۱۳.

۱۱. *الفتاوی التاتاریخانیة*، ج ۹، ص ۵۲.

۱۲. *وسائل الشیعة*، ج ۱۲، ص ۳۵۳؛ *مختصر صحیح البخاری*، ص ۴۴۸؛

*سنن ابی داود*، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۳۵۹۴.

به عند العقلاء، إن لم يكن كذلك فيكون لغواً و أدلة وجوب الوفاء بالشروط تكون منصرفة عن مثل هذا الشرط»<sup>۱۳</sup> از سوی مخالفان خیار شرط منفصل تردید شود که در خیار شرط منفصل، غرض عقلایی وجود ندارد، تا مشمول ادله وجوب وفای به شرط شود. اما پس از تأمل درمی‌یابیم معمولاً عقلاً هستند که چنین شرطهایی را می‌گذارند و قطعاً آنان مقصود صحیح و غرض معتد به را مد نظر خواهند داشت، به عنوان مثال پدری که فرزندش در خارج از کشور درس می‌خواند و در تاریخ خاص (عید نوروز) به کشور بازمی‌گردد و پدر ماشین یا منزلی را برای او می‌خرد و در ضمن عقد بیع، شرط می‌کند که در تاریخ خاص (عید نوروز سال آینده) حق فسخ داشته باشد، هدفش این است که اگر فرزند او آن ماشین یا منزل را پسندید، بر دارد، در غیر این صورت بتواند آن را فسخ کند. یا امروزه با توجه به نوسانات ارز و تحولات سیاسی و تحدیدات خارجی، اگر کسی برای دوری از آسیبهای احتمالی در قراردادهای تجاری داخلی و خارجی، خیار شرط منفصل را برای زمان خاصی (مثلاً ۱۳ آبان، روز شروع تحریمهای ظالمانه آمریکا) در نظر گیرد، چنین شرطهایی دارای غرض عقلایی بوده و واجب الوفا خواهند بود و مانع از استناد به روایت «المؤمنون عند شروطهم» نمی‌شود.

### دلایل مخالفان خیار شرط منفصل

جمهور فقهای مذاهب اهل سنت، خیار شرط منفصل را نمی‌پذیرند و باور دارند که خیار شرط متصل به عقد جایز بوده و خیار منفصل جایز نیست.<sup>۱۴</sup> دلایل فقهای اهل سنت از این قرار است:

۱- به روایات مذکور در مقدمه و از جمله روایت حبان بن منقذ استدلال کرده‌اند و می‌گویند: در این روایات هر چند به صراحت از اتصال یا انفصال خیار

شرط سخن به میان نیامده است، اما قرائن و شواهد و فحوای خطاب، حکایت از خیار متصل دارد؛ زیرا حاکم نیشابوری از ابن عمر روایت کرده است: حبان فرد ضعیفی بود که قسمت جلوی سرش ضربه خورده بود (و پیوسته در معاملات دچار زیان و فریب می‌شد)، به همین خاطر پیامبر (ص) به او نسبت به خریدهایش سه روز اختیار داد. حتی گاهی او چیزی را می‌خرد و وقتی به خانه‌اش می‌رفت، اهل خانه می‌گفتند: آن را گران خریده‌ای و او در پاسخ می‌گفت: پیامبر (ص) مرا در معامله‌ام اختیار داده است.<sup>۱۵</sup>

۲- در صورت پذیرش خیار شرط منفصل، لازم می‌آید عقد بعد از آنکه لازم و قطعی شد، دوباره جایز شود که چنین چیزی برخلاف مقتضای عقد است و قابل پذیرش نیست؛ زیرا وقتی معامله قطعی می‌شود، عوضین در ملکیت متعاملین درمی‌آیند و هر کدام از آنها می‌توانند در ملک خویش تصرف نمایند. با پذیرش خیار شرط منفصل، یا باید به منع تصرفات خریدار که با حق خیار بایع منافات دارد، قائل شد، از قبیل تغییر وضعیت و کاربری مبیع و نقل و انتقال آن و غیره، و مدتها معامله را معلق و مردد قرار داد که این خود خالی از اشکال نیست، و یا قائل به جواز تصرفات او شد که لازمه پذیرش شق دوم آن خواهد بود، مثلاً خریدار پس از آنکه برای مدتی (مثلاً یک سال) حق تصرف در مبیع را داشته و تصرفاتی در آن انجام داده است، اکنون با اعمال خیار از سوی بایع، تصرفات او باطل و مبیع به بایع مسترد شود که این نیز خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد و اشکالاتی دارد.<sup>۱۶</sup>

۳- به فلسفه مشروعیت خیار شرط نیز استناد جستند و بیان می‌دارند: یکی از دلایل مشروعیت و پیش‌بینی شرط خیار، استیمار (طلب امر و مشورت کردن) است که اگر مستأمر پس از مشورت، معامله را به مصلحت خود ندید، در مدت معین شده اقدام به فسخ معامله

۱۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۶، ح ۲۲۰۱.

۱۶. کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۱۱۳؛ مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۴۷؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۷۴؛ الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۵۶.

۱۳. القواعد الفقهیة، ج ۳، ص ۲۵۹.

۱۴. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۷۴؛ المهذب، ج ۳، ص ۱۰؛ المغنی، ج ۵، ص ۳۰۵؛ الفتاوی التاتاریخانیة، ج ۹، ص ۵۲.





نموده و عین مال را مسترد نماید و این هدف با خیار منفصل، سنخیت و هم‌خوانی ندارد؛ زیرا معنا ندارد فردی معامله را قطعی کند و بعد بیاید مشورت کند که آیا این معامله به مصلحت او است و آن را بپذیرد، یا به مصلحت او نیست و آن را فسخ کند.<sup>۱۷</sup>

### نقد و تحلیل دلایل مخالفان

دلایل و مستندات این دسته از فقها را می‌توان این‌گونه مورد تحلیل و نقد قرار داد:

۱- در روایات مورد استناد و از جمله روایت حبان بن منقذ، به صراحت از اتصال، یا انفصال خیار شرط، سخنی به میان نیامده است، پس روایات مذکور همان‌گونه که می‌توانند دلیل شرط متصل باشند، می‌توانند دلیل برای شرط منفصل نیز باشند.

۲- در مورد اینکه بیان داشتند خیار شرط منفصل، مانع تصرفات مالکانه مالک مبیع و ثمن در ملک خود می‌گردد و سبب می‌شود معامله مدتها معلق و مردد باشد، عین همان ایراد، بر خیار شرط متصل نیز در صورت توافق طرفین بر یک مدت طولانی (طبق نظریه برخی فقها) وارد است.

۳- شیخ انصاری از فقهای امامیه در خصوص اینکه در صورت پذیرش خیار شرط منفصل، لازم است عقد پس از لزوم، دوباره جایز شود، می‌گوید: اولاً؛ منعی برای این امر وجود ندارد؛ یعنی اشکالی ندارد که عقد برای مدتی لازم بوده و مدتی بعد جایز باشد و در اینجا، تبدیل عقد لازم به عقد جایز یا برعکس صورت نمی‌گیرد، تا محال باشد، بلکه عقد مدتی لازم بوده و در مدتی جایز است. ثانیاً؛ این دیدگاه با خیار تأخیر و خیار رویت که مورد قبول ایشان است، نقض می‌شود؛

زیرا در خیار تأخیر ثمن، اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت خریدار ثمن را به فروشنده ندهد، فروشنده حق فسخ معامله را دارد، در حالی که عقد از زمان وقوع آن تا سه روز لازم است و بعد از

۱۷. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۷۴؛ الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۵۶.

سه روز جایز می‌شود و همچنین در خیار رویت، عقد از زمانی که منعقد می‌شود، تا زمانی که خریدار مبیع را دیده و درمی‌یابد که مطابق وصف به عمل آمده نیست، عقدی لازم می‌باشد و از زمان رویت، تبدیل به عقدی جایز می‌شود و خریدار از این تاریخ حق فسخ پیدا می‌کند.<sup>۱۸</sup>

البته استدلال اهل سنت به دلایل ذیل می‌تواند قابل دفاع باشد؛ اولاً؛ در مورد خیار رویت این روایت را از پیامبر (ص) داریم: «من اشتری شیئاً لم یره فهو بالخیار إذا رآه إن شاء أخذه و إن شاء تركه»،<sup>۱۹</sup> و ما چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر آن نخواهیم داشت، اما در مورد اعمال خیار منفصل روایت صریحی نداریم. ثانیاً؛ خیار تأخیر مورد پذیرش همه فقهای اهل سنت نیست. ثالثاً؛ پذیرش خیار رویت و خیار تأخیر از باب ضرورت و ناچارگی، جهت دفع ضرر از مشتری است، اما در پذیرش خیار شرط منفصل، چنین ضرورتی احساس نمی‌شود.<sup>۲۰</sup>

باید گفت: درست است که در مورد خیار منفصل روایت صریحی نداریم، اما روایت «المؤمنون عند شروطهم»، به نافذ بودن هر نوع شرطی که مخالفت صریح با دستورات الهی نداشته باشد، صراحت دارد. همچنین اگر ضرورت نباشد، کسی شرط خیار منفصل نمی‌کند.

۴- در مورد استدلال فقیهان اهل سنت به فلسفه مشروعیت خیار شرط که همانا استیمار و مشورت کردن است، می‌توان گفت: استیمار، فلسفه مطلق خیار شرط است (چه متصل باشد و چه منفصل) و اختصاصی به شرط متصل ندارد؛ زیرا در هر دو صورت زمینه برای مشورت کردن وجود دارد.

### قول مختار

با توجه به دلایل زیر، دیدگاه امامیه و ابویوسف حنفی،

۱۸. کتاب المکاسب، ج ۵، ص ۱۱۳.

۱۹. السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۴۰؛ سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۴.

۲۰. الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۴، صص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ احکام معاملات بر

مبنای چهار مذهب اهل سنت، ج ۲، ص ۳۳۶.

راجع تر و قوی تر به نظر می‌رسد:

### نتیجه‌گیری

- ۱- هیچ دلیل صریحی در مورد متصل یا منفصل بودن خیار شرط وجود ندارد و روایات وارده در باب خیار شرط می‌تواند دلیلی برای هردو شرط باشد.
- ۲- روایت «المؤمنون عند شروطهم» عام و فراگیر بوده و دلیلی برای خارج کردن خیار شرط منفصل از تحت این قاعده وجود ندارد.
- ۳- فلسفه مشروعیت خیار شرط (یعنی فرصت داشتن برای بررسی و مشورت کردن)، در تنافی با خیار شرط منفصل نبوده و مشمول آن نیز می‌باشد.
- ۴- ایراداتی که مخالفان خیار شرط منفصل مطرح می‌کنند، یا با عملکرد خودشان در پذیرفتن خیار رویت و خیار تأخیر، نقض می‌شود، یا عین همان اشکال در صورت خیار متصل با مدت طولانی، نیز وارد خواهد شد.

### کتابنامه

- احکام معاملات بر مبنای چهار مذهب اهل سنت، محمدتقی عثمانی، ترجمه محمدصادق رحمانی سورستانی، تربت جام، خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۶ ش.
- بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، محمد بن احمد ابن رشد حفید، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ابوبکر بن مسعود کاسانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- رد المختار علی الدر المختار، محمدامین بن عمر ابن عابدین، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۳۱ ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- سنن ابی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
- سنن الدارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- السنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۳۱ ق.
- الفتاوی التاتارخانیة، عالم بن العلاء اندریتی دهلوی هندی، لاهور، مکتبہ رشیدیة، بی تا.
- الفقه الإسلامی و أدلته، وهبه زحیلی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- فقه البیوع علی المذاهب الأربعة، محمدتقی عثمانی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۳۸ ق.
- القواعد الفقهیة، سید محمدحسن موسوی بجنوردی، قم، الهادی، ۱۳۷۷ ش.
- کتاب المکاسب، مرتضی بن محمدامین انصاری، قم، دارالکتب، ۱۳۹۴ ق.
- المبسوط، محمد بن احمد سرخسی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.



- مختصر صحيح البخارى المسمى التجريد الصريح ١٤٢٥ق.  
 لأحاديث الجامع الصحيح، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٢٦ق.  
 - المهذب فى فقه الإمام الشافعى، ابراهيم بن على شيرازى، دمشق، دارالقلم، ١٤٢٢ق.  
 - المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.  
 - وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرعاملى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.  
 - معنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطيب شربىنى، بيروت، دارالفكر، ١٤٣٠ق.  
 - الهداية شرح بداية المبتدى، على بن ابى بكر مرغينانى، تربت جام، شيخ الاسلام احمد جام، ١٣٩٦ش.  
 - المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، قاهره، دارالحديث،

